

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال چهارم، زمستان ۱۳۸۲، شماره مسلسل ۱۶، ص ۱۸۹-۲۰۴

فرنگی‌ها<sup>۱</sup>

ب. لوئیس و ج. ف. پ. هاپکینز

ترجمه: عباس احمدوند\*

مقاله‌ی حاضر گزارش مختصری از تصورات مسلمانان از غرب و غربیان از آغاز تا دوره‌ی عثمانی، با تکیه بر گزارش‌های جهان‌گردان و جغرافیادانان مسلمان است. این مقاله از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول به بررسی گزارش‌ها و آگاهی‌های مسلمانان مشرق زمین از اروپا و جهان مسیحی می‌پردازد و بخش دوم به گزارش‌های مسلمانان اندلس از آنها. امید است که مقاله‌ی حاضر که شرحی است از تاریخچه‌ی غرب‌شناسی مسلمانان، گامی باشد در غرب‌شناسی ما ایرانیان.

واژه‌های کلیدی: فرنگی‌ها، افرنج، اروپا، غرب‌شناسی، اندلس، جهان‌گردان مسلمان،

جنگ‌های صلیبی.

\* دانشجوی دکتری تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی - دانشگاه تهران.

اِفْرَنْج یا فِرَنْج، تعبیر عربی فرانک‌ها است. این اصطلاح که به احتمالی از طریق بیزانسی‌ها به مسلمانان رسیده است، در اصل برای ساکنان امپراتوری شارلمانی\* به کار می‌رفت و بعدها اروپایی‌ها را به طور کلی در بر گرفت. در سده‌های میانه، اصطلاح فوق معمولاً مسیحیان اسپانیایی،<sup>۲</sup> اسلاوها<sup>۳</sup> یا وایکینگ‌ها<sup>۴</sup> را در بر نمی‌گرفت، بلکه به گونه‌ای دیگر و نسبتاً گسترده، قاره‌ی اروپا و جزایر بریتانیا را مد نظر داشت. [در عربی] سرزمین فرنگی‌ها اِفْرَنْجَه (و در فارسی و ترکی فرنگستان) خوانده می‌شود.

نخستین تصورات مسلمانان از ترکیب جغرافیایی اروپای غربی، از کتاب نظریه‌ی جغرافی<sup>۵</sup> بطلمیوس\*\* نشأت می‌گیرد. این کتاب را الخوارزمی به عربی اقتباس نموده<sup>۶</sup> و مسلمانان آن را به طور کامل می‌شناسند. جغرافی‌دانان متقدم مسلمان اطلاعات اندکی را بر این اثر افزوده‌اند. ابن خردادبه (حدود ۲۳۲ ق / ۸۴۶ م) می‌داند که افرنجه همراه دیگر «سرزمین‌های شرک» به اندلس پیوسته (تجاوز الاندلس)<sup>۷</sup> و بخشی از اروپاست که وی آن را اروفا<sup>۸</sup> می‌نامد. او بندگان فرنگی و مرجان را از جمله‌ی وارداتی می‌داند که از آن سوی دریای مدیترانه به جهان اسلام می‌رسد. علاوه بر این، گزارشی کنجکاوانه و بیش‌تر منقول از خبر دیگران، از گروهی یهودی به نام راذانیه [مدخل] می‌دهد که گویند میان بنادر افرنجه و خاورمیانه به تجارت می‌پرداخته‌اند.<sup>۹</sup> دیگر جغرافی‌دانان متقدم نیز در باب افرنجه اطلاعاتی اندک ارائه می‌کنند، با وجود این، ابن رُسته (حدود ۲۹۰ - ۳۰۰ ق / ۹۰۳ - ۹۱۳ م) جزایر بریتانیا را یاد کرده<sup>۱۰</sup> و کامل‌ترین گزارش‌ها را درباره‌ی رم به دست می‌دهد.<sup>۱۱</sup> این گزارش‌ها بر روایت اسیر آزاد شده‌ای به نام هارون بن یحیی<sup>۱۲</sup> مبتنی است و ابن رسته مطالب مختصری در باب افرنجه و بریتانیا به وصف هارون از رم می‌افزاید. سخن او مبنی بر این‌که بریتانیا را «هفت پادشاه» اداره می‌کرده‌اند، ظاهراً اشاره‌ای است دیر به حکومت منسوخ و

\* Charlemagne.

\*\* Ptolemy.

هفت شاه‌ی انگلوساکسون\* که پیش از این گزارش وجود داشته است. اما مسعودی اطلاعات نسبتاً بیش‌تری در اختیار داشته است؛ وی هم در مروج<sup>۱۳</sup> و هم در تنبیه<sup>۱۴</sup> به فرنگی‌ها اشاره می‌کند. او می‌گوید که فرنگی‌ها از تبار یافت و مردمی بی‌شمار، شجاع، منظم و مرتب، با قلمرویی گسترده و یکپارچه هستند. آنان حدود ۱۵۰ شهر به مرکزیت باویره\*\* (باریزه؟)\*\*\* دارند. در میان نویسندگان عصرش، تنها مسعودی فهرستی از شاهان فرنگی، از کلوویس\*\*\*\* تا لویی چهارم\*\*\*\*\* به دست می‌دهد که به گفته‌ی وی این فهرست مبتنی است بر کتابی که اسقفی مسیحی به سال ۳۲۸ قمری / ۹۳۹ میلادی برای حکم ولیعهد (و سپس خلیفه‌ی) اندلس فراهم کرده بود. مسعودی یک نسخه از این کتاب را به سال ۳۳۶ قمری / ۹۴۷ میلادی در مصر به دست آورده بود.

تماس‌های سیاسی بین فرنگی‌ها و دستگاه خلافت اندک بود و آثار کمی نیز در این باره بر جای مانده است. مبادله‌ی مشهور سفارت‌هایی چند میان شارلمانی و هارون الرشید را تنها از یک منبع فرنگی می‌توان شناخت؛ با این حال اگر اصولاً چنین سفارت‌هایی انجام شده باشد، اهمیتی کافی برای جلب توجه وقایع‌نگاران مسلمان نیافته است؛ زیرا آنان هیچ توجهی بدان ننموده‌اند. بارتولد\*\*\*\*\* در واقع تمام داستان را معتبر نمی‌داند و آن را رد می‌کند.<sup>۱۵</sup> نخستین گزارش قطعی از سفر یک هیأت فرنگی به بغداد، تاریخ سال ۲۹۳ قمری / ۹۰۶ میلادی را دارد، آن‌گاه که بنا بر کتاب الذخائر والتحف نوشته‌ی الأوحدی، سفارتی از جانب برتا\*\*\*\*\* دارد. دختر شاه لوتار دوم لارانی\*\*\*\*\* و همسر آدالبرت توانگر،\*\*\*\*\* مارکوس\*\*\*\*\* ایوری به دربار المکتفی آمد.<sup>۱۶</sup> فرستاده که خواجه‌ای اهل شمال افریقا بود، هدایای گوناگون و

\* Anglo - Saxon.

\*\* Bariza.

\*\*\* Louis IV.

\*\*\*\* Bertha.

\*\*\*\*\* Adalbert the Rich.

\*\* Bawira.

\*\*\* Clovis.

\*\*\*\* Barthold.

\*\*\*\*\* King lothair II of Lorraine.

\*\*\*\*\* Marquis of Ivreé.

نامه‌ای به خط فرنگی شبیه یونانی، اما مستقیم‌تر با خود داشت. بعد از قدری جست‌وجو یک فرنگی را که در دکانی جامه‌دوزی کار می‌کرد، یافتند و او نامه را خواند و آن را به یونانی و سپس اسحق بن حنین آن را از یونانی به عربی ترجمه نمود. حدود ۸۰ سال بعد این ندیم این مطالب را به مطالب خویش در باب خط فرنگی افزوده و آن را در بحث خود از خط می‌آمیزد و می‌افزاید که این خط را اغلب بر شمشیرهای فرنگی دیده است.<sup>۱۷</sup>

تا دوره‌های بعد، مهم‌ترین سیاح مشهوری که در این دوره از سرزمین‌های اسلامی به اروپا رفته است، ابراهیم بن یعقوب [مدخل] یهودی اندلسی اهل طُرُوشه است؛ وی حدود سال ۳۵۴ قمری / ۹۶۵ میلادی مفصلاً به فرنگ سفر کرده و به احتمال، نوعی مأموریت رسمی را در سفر خویش برای خلیفه‌ی اموی قرطبه انجام می‌داده است. گزارش خود ابن یعقوب مفقود شده، اما از نقل جغرافی‌دانان دوره‌های بعد، به ویژه بکری و قزوینی روشن می‌گردد. این گزارش تنها توصیفی شخصی از اروپای غربی است که جهان‌گردی از جهان اسلام تا پیدایی نخستین گزارش‌های عثمانی از اروپا، به دست داده است.

در خلال قرن یازدهم پیشروی مسیحیت در غرب، مرکز و شرق مدیترانه روابط جدیدی را علیه اسلام شکل داد. بیش از دو قرن فرنگی‌ها و مسلمانان در تماس نزدیک و منظم با یکدیگر - بیش‌تر در نبرد، تجارت، روابط سیاسی و حتی گاه اتحاد - بودند. اکنون شناخت فرنگی‌ها و سرزمینشان برای مسلمانان تنها حاصل کنجکاوی عقلانی نبود، بلکه ضرورت عملی نیز داشت؛ از این‌رو بسیار قابل ملاحظه است که ببینیم مسلمانان هم‌چنان توجه اندکی به فرنگی‌ها نمودند. در شرق، وقایع‌نگاران مسلمان مطالب بیش‌تری برای گفتن درباره‌ی اقدامات نظامی و - در مقیاسی کوچک‌تر - سیاسی صلیبانی که مسلمانان معمولاً آنان را افرنج می‌خواندند، داشتند، لیکن آنان هم علاقه‌ی بسیار اندکی به مسائل داخلی دولت‌های صلیبی و نیز تفاوت‌های میان ملت‌های گوناگون صلیبی نشان می‌دادند و هیچ علاقه‌ای به

خاستگاه ایشان و علت حمله‌شان به [سرزمین‌های اسلامی] از خود ابراز نمی‌کردند. افرادی چون ابن جبیر و اسامة بن مُنقذ برداشت‌های شخصی از تماس مسلمانان و صلیبی‌ها در شرق مطرح نمودند، اما این افراد استثنا بودند و تأثیری بر نویسندگان دوره‌های بعد نگذاشتند. تنها یک کتاب را ذکر کرده‌اند که چنین نشان می‌دهد که گزارشی است از «فرنگی‌هایی که در این روزگار به سرزمین‌های اسلام آمده‌اند»؛ این کتاب نوشته‌ی حمدان بن عبدالرحیم الاثاری، از نویسندگان قرن ششم قمری / دوازدهم میلادی است.<sup>۱۸</sup> مانند همیشه این کتاب حتی به شکل منقول نیز باقی نمانده است. رشد اصلی شناخت مسلمانان نسبت به اروپا از شرق صورت پذیرفت، بلکه از غرب [اسلامی] و آن هم نویسندگان اندلسی، صقلی و افریقی، مانند ابو عبید بکری، الادریسی، ابن سعید و ابن عبدالمنعم الحمیری شکل یافت. این مؤلفان اطلاعات جغرافیایی کامل‌تر و دقیق‌تری را فراهم نمودند که اساس بیش‌تر گزارش‌های شرقی متأخری را که به زبان عربی است، تشکیل می‌دهد.

نخستین اثر موجود اسلامی در باب تاریخ فرنگ - جدای از فهرست شاهان مسعودی - فهرستی است که [خواجه] رشیدالدین [فضل الله همدانی] در تاریخ عمومی خویش، جامع التواریخ فراهم آورده است. مخبر او جهان‌گردی فرنگی و احتمالاً، راهبی بود که ایلچی درگاه پاپ در دربار ایلخانان مغول ایران بود. رشیدالدین از طریق او توانست از کتاب یک وقایع‌نگار اروپایی که یان او را مارتین تروپویی\* معرفی می‌کند استفاده نماید. این وقایع‌نگار به مارتین پولونو\*\* (م ۱۲۷۸ م) نیز شهرت دارد. رشیدالدین توانست از این منبع که با اطلاعات شفاهی تکمیل شده بود، تاریخی مختصر از امپراتوران دوم مقدس تا البرت اول\*\*\* و از پاپ‌ها تا بندیکت یازدهم\*\*\*\* گرد آورد؛ هر دو فهرست به درستی [آنها را] همان گونه که در آن روزگار می‌زیسته‌اند، وصف می‌کند.

\*Martin of Troppau.

\*\*\*Albert I.

\*\*Martin Polonus.

\*\*\*\*Benedict XI .

به نظر می‌رسد که جدای از دیگر آثار مشابه یا مبتنی بر *جامع التواریخ*، هیچ مؤلف مسلمان دیگری تا قرن ۱۰ قمری / ۱۶ میلادی درباره‌ی فرنگ چیزی ننوشته باشد. حتی ابن خلدون آگاه هم مطالب اندکی در باب اروپای مسیحی ابراز می‌نماید. او صرفاً، با احتیاطی آشکار می‌گوید در این اواخر شنیده است که علوم فلسفی در آن نواحی رونق گرفته است، ولی خداوند به آنچه در آن جا می‌گذرد آگاه‌تر است.<sup>۱۹</sup> در دوره‌های اولیه بی‌تردید مسلمانان دلایل درستی در خودداری از ابراز همان توجه علمی‌ای که به یونانیان، ایرانیان و هندیان مبذول می‌کردند، نسبت به فرنگی‌ها داشتند. اما در قرن هشتم قمری / چهاردهم میلادی این رویکرد به طور خطرناکی منسوخ گردید. حتی رشد سریع روابط تجاری و سیاسی پدید آمده پس از جنگ‌های صلیبی هم عملاً علاقه‌ی محدودی را ایجاد کرد. در حدود ۷۴۱ قمری / ۱۳۴۰ میلادی شهاب‌الدین العمری دو شاه غربی یعنی پادشاه اسپانیا و فرانسه را در فهرست شاهانی ذکر می‌کند که با سلطان مصر مکاتبه داشته‌اند، به علاوه‌ی جزئیاتی اندک، همراه عنوان درست و رسم مخاطب قرار دادن هر کدام از آنها. در نسخه‌ی تجدید نظر شده‌ی بعدی با عنوان «تتقیف»، چند نام دیگر افزوده شد، اما قلقشندی فهرستی بسیار کامل‌تر از دولت‌ها و حاکمان اروپایی ارائه می‌کند که حاوی اطلاعاتی در مورد هر کدام از آنهاست.<sup>۲۰</sup>

عثمانی‌ها از دیرباز با گروه‌های گوناگون فرنگی، اعم از بازرگانان، دشمنان، همسایگان و سفیران سیاسی رابطه داشتند. آنان در یونان امیرنشین‌های فرنگی را تسخیر و به سال ۱۴۴۴ در وارنا\* شوالیه‌های فرنگی را اسیر کردند و در جامه‌های با شکوهشان در سراسر سرزمین‌های اسلامی تا هرات به نمایش درآوردند.<sup>۲۱</sup> در قرن شانزدهم آنان روابط گسترده و پیچیده‌ای با دولت‌های اروپایی داشتند. علایق عثمانی‌ها به اروپای مسیحی تا همه جانبه بودن بسیار فاصله داشت، به طور قابل ملاحظه‌ای از علایق ملل مسلمان اولیه بیش‌تر بود.

\* Varna.

این علایق در اثر تماس‌های نزدیک‌تر، سرازیر شدن جهان‌گردان و نومسلمانان اروپایی به جهان اسلام و گاه در اثر بروز آگاهی فزاینده‌ی عثمانی از قدرت و ثروت اروپا فزونی یافت. یک حالت از این علایق، مطالعه‌ی تاریخ اروپاست که در عین محدودیت قلمرو و تأثیر، می‌تواند نشان دهنده‌ی تغییر در بی‌توجهی تقریباً کامل دوره‌های اولیه باشد. به سال ۵۸۰ قمری / ۱۵۷۲ میلادی دو نویسنده که یکی از آنها مترجم و دیگری کاتب بود، به فرمان رییس افندی فریدون بک [مدخل] تحریری ترکی از تاریخ فرانسه از فارامون اسطوره‌ای\* تا سال ۱۵۶۰ میلادی فراهم ساختند. این تحریر به شکل نسخه‌ی خطی منحصر به فردی موجود است. این کتاب با *تاریخ الهند الغربی* که گزارشی است مقتبس از منابع اروپایی درباره‌ی کشف دنیای جدید، آغاز گردید و در قرون هفدهم و هیجدهم با شماری از آثار تاریخی و جغرافیایی دیگر که برخی گزارش‌ها را در باب اروپا به دست می‌دهند و عمدتاً هم از منابع اروپایی اخذ شده‌اند، ادامه یافت. طی قرن هیجدهم سلسله سفرای عثمانی که به مأموریت‌هایی در پایتخت‌های اروپا می‌رفتند، برخی اطلاعات دیگر - اگر چه بیش‌تر قالبی - را فراهم کردند. در مراکش و ایران نیز گزارش‌های مشابهی از سفر به اروپا عمدتاً توسط فرستادگان رسمی، به رشته‌ی تحریر درآمد.<sup>۲۲</sup> از هندوستان نیز دو جهان‌گرد برجسته، شیخ اعتصام‌الدین و ابوطالب خان [هر دو مدخل] گزارش‌هایی از سفر خویش به اروپا برجای نهاده‌اند؛ اولی گزارش خود را در سال‌های ۱۷۶۵ - ۱۷۶۶ و دومی در فاصله‌ی سال‌های ۱۷۹۹ - ۱۸۰۳ نگاشته‌اند. هر دو کتاب به انگلیسی هم ترجمه شده‌اند.

در فاصله‌ی قرون شانزدهم تا نوزدهم، در بیش‌تر کشورهای اسلامی اصطلاح فرنگ به طور عام برای اروپاییان مسیحی متداول گردید، لیکن همان‌گونه که سامی فراشری\*\* توضیح می‌دهد،<sup>۲۳</sup> این اصطلاح به کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها محدود ماند و روس‌ها، یونانی‌ها،

\*Legendary Faramund.

\*\*Sami Frasherī.

بلغارها، صرب‌ها و دیگر ملل ارتدوکس را شامل نشد. هم‌چنین این اصطلاح گاه برای چیزهای گوناگونی که دستاورد فرنگی‌ها به شمار می‌آیند مانند سفلیس،<sup>۲۴</sup> توپ (نظامی)، لباس‌های اروپایی و تمدن جدید نیز به کار می‌رود.<sup>۲۵</sup>

### اندلس

در نوشته‌های عرب‌های اندلس و مغرب، اصطلاح افرنج (هم‌چنین اغلب افرنجه به معنای دیگر «سرزمین افرنج») به هر یک از مردمان مسیحی اشاره دارد که نویسندگان [مسلمان] با آنان آشنايند. اصطلاح متداول تر «روم» یا برای مسیحیان شبه جزیره،<sup>۲۶</sup> «جلالقه»<sup>۲۷</sup> یا «بَشْکُنْش» [مدخل] است. به نظر می‌آید که در این جا تمایزی میان افرنج و روم نباشد و علی‌رغم این که ممکن است نویسندگانی خاص در کاربرد این دو اصطلاح به شیوه‌ای دقیق تردید داشته باشند، تمایز آشکار این دو اصطلاح امکان ندارد؛ یقیناً نظر نویسندگان در این باب متفاوت است و بدون وجود مدارک مؤید همه‌ی حالات ویژه، اطمینانی نیست که بتوان بنابر کاربرد اصطلاح افرنجه نتیجه‌ای قطعی در این زمینه به دست داد. از این روست که ابن‌البار می‌گوید که به سال ۶۱۴ قمری / ۱۲۱۷ میلادی افرنج، الکاسردوسال\* را گرفتند.<sup>۲۸</sup> این گزارش در *روض المعطار* (ذیل قجر ابی دانیس) عبارت روم را دارد. نویسنده‌ی *روض القرطاس* (ذیل سال ۶۱۴ ق) به سادگی تعبیر *العدو* را (که استعمالی عام دارد) می‌آورد. مسیحیان مورد توجه در این حدود پرتغالی‌هایی بودند که صلیبی‌های آلمانی آنان را یاری می‌کردند. استعمال واقعی نوشته‌های تاریخی، این فرض طبیعی را که افرنج عمدتاً به معنای «فرانک‌ها» است، تأیید نمی‌کند؛ برای نمونه، ابن الخطیب یکی از شاهان مسیحی شمال غرب اندلس را از شاهان افرنجه می‌داند،<sup>۲۹</sup> اما به یورش بر بلاد الروم اشاره دارد که به طور قطع آن

\*Alcácer do sal.



بلاد الروم، ناحیه‌ی ناربونه\* است.<sup>۳۰</sup> به نظر می‌رسد که پیش از همه، ابتدا نویسنده‌ای اندلسی، ابن القوطیه (م ۳۶۷ ق / ۹۷۷ م) واژه‌ی افرنج را به کار برده باشد؛ وی این واژه را برای ساکنان ناحیه‌ی سرقسطه به کار می‌برد.<sup>۳۱</sup>

این ابهام واژگانی باعث ابهام در شناخت نیز می‌گردد، چرا که شاید همین ابهام واژگانی نتیجه‌ی فقدان کنجکاوی باشد که حتی در افرادی که صریحاً ادعای عرضه‌ی اطلاعات را می‌کنند هم به چشم می‌خورد. وجود این کمبود نسبی و اطلاعات آشفته‌ای که این گروه از نویسندگان ارائه می‌دهند، صحت این نظر را تأیید می‌کنند که افرنج همان فرانک‌ها هستند. در طبقات الامم<sup>۳۲</sup> [قاضی] صاعد الاندلسی کاربرد آغازین سلسله روایاتی را می‌بینیم که اصطلاح «الارض الکبیره» را برای منطقه‌ی شمال کوه‌های پیرنه استعمال کرده‌اند و این ویژگی، آنها را از دیگر روایات متمایز می‌سازد. صاعد «افرنجه العظمی» را با الارض الکبیره یکسان می‌گیرد، ولی آن را از فرانسه جدا می‌کند. بکری (زنده در ۴۶۰ ق / ۱۰۶۷) معاصر صاعد و دیگر نویسندگان پس از وی، مانند عبدالمنعم الحمیری از اصطلاحات مشابهی استفاده می‌نمایند، لکن اشاره به فرانسه را حذف می‌سازند.<sup>۳۳</sup> گویا این سنتی محلی است که ربطی به شرق ندارد، اما گروه عمده‌ی دیگری از روایات هستند که ابتدا در آثار مسعودی متجلی می‌گردد.<sup>۳۴</sup> مطالب قابل ملاحظه‌ی گزارش مسعودی عبارت است از این‌که افرنج غیر از جلالقه‌اند؛ یعنی آنان ساکن شبه جزیره نیستند و یا پایتختشان پاریس است. هم بکری<sup>۳۵</sup> و هم عبدالمنعم اطلاعات مسعودی را با مطالبی برگرفته از منبعی ناشناخته مورد استفاده قرار می‌دهند، ولی هیچ‌یک از این دو نویسنده مطالب مسعودی را به شیوه‌ای دستکاری نمی‌کنند که خواننده را مجاب سازد که مطالب فوق روز آمد شده و یا با اطلاعات دیگری مقابله گردیده‌اند؛ بنابراین هرچند مدخل افرنج در *الروض المعطار* به شیوه‌ای منطقی گزارشی

\*Narbonne.

منسجم از فرانسه به دست می‌دهد، مدخلِ بوردیل (بوردو)\* به گونه‌ای دقیق این شهر را در جلیقیه دانسته، می‌گوید که بارسلونا اقامتگاه شاه افرنجه است. هیچ‌کدام از گزارش‌های باقی مانده از جهان‌گردان مسلمان چون غزال، طرطوشی، ربیع بن زید مشهور به رِسموندو\*\* اطلاعاتی درباب افرنج / فرانک‌ها ارائه نمی‌کنند.

تصویری که از اروپای غربی شکل می‌یابد، تصویری است از سرزمینی وسیع، سرد، اما حاصل‌خیز که از جانب شمال تا آن‌جا که سکونتگاهی هست، امتداد دارد؛ این سرزمین از طرف شرق نیز به کوه‌ها و جنگل‌هایی محدود می‌گردد که صقالبه در خود آنها و ورای آنها اقامت گزیده‌اند. افرنج مسیحی علی‌رغم عادات کثیفشان جنگ‌جویانی قوی و خوب‌اند. از دیرباز آنان مردمان پادشاهی به شمارند که پایتختش پاریس یا لیون است و یا این‌که بوده است. این تصویر چنان مبهم و ناقص است که انسان حق دارد تردید کند که آیا آثار موجود، اطلاعات مسلمانان اندلس را از اروپای غربی دقیقاً نشان می‌دهند!

\*Burdil (Bordeaux).

\*\*Recemundo.

## پی‌نوشت‌ها:

۱. این گفتار ترجمه‌ی مقاله‌ی Ifrandj مندرج در *Encyclopediā of Islam*، چاپ دوم است. مترجم عنوان این نوشتار را «فرنگی‌ها» نهاد؛ چرا که به گمان وی این اصطلاح برای ما فارسی زبان‌ها آشنا تر است. بخش اول مقاله‌ی نوشته‌ی برنارد لوئیس (B.Lewis) و بخش دوم آن (اندلس) نوشته‌ی ج. ف. پ. هاپکینز (J.F.P. Hopkins) است.

۲. ر.ک: اندلس، جلیقیه، [در دایرة المعارف اسلام] و ادامه‌ی این گفتار.

۳. ر.ک: صفالیه، [در دایرة المعارف اسلام].

۴. ر.ک: مجوس، بخش ۲، در دایرة المعارف اسلام.

## 5. geographikê hyphêgêsis.

۶. درباره‌ی این اقتباس و بررسی شیوه‌ی خوارزمی، ر.ک: برنارد لوئیس، نخستین مسلمانان در اروپا، ترجمه‌ی م. قائد، ص ۱۸۶ نیز، یگناتی یولیانوویچ کراچکوفسکی، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ص ۷۷.

7. B.G.A., vi, 90.

8. Ibid, P 155.

9. Ibid, P 153 - 4.c.cahen, Ya-t-ileudes Rahdánites?, in REJ, iv<sup>e</sup>sér, iii (cxxxiii), 1964, P 499 - 505,

وی در این نوشتار تردیدهای مستندی را درباره‌ی این ماجرا بیان می‌دارد.

10. B.G.A., vii, 85.

11. Ibid, P 127 - 130;

هم چنین ر.ک: رومیه، در دایرة المعارف اسلام.

۱۲. برای بحثی دقیق از این نوع اسرای آزاد شده، جاسوسان عرب در روم و سفارت‌هایی که همگی منجر به

کسب اطلاعاتی از اروپا شده‌اند، ر.ک: کراچکوفسکی، همان، ص ۱۱۰-۱۰۴؛ لوئیس، همان، ص ۱۲۱ مترجم.

۱۳. ۳/۶۶-۶۷، ۶۹-۷۲، تصحیح و ترجمه‌ی شارل پلّا (ch. Pellat) ر.ک: ص ۹۱۰-۹۱۱، ۹۱۴-۹۱۶.

14. B.G.A. viii, P 22 - 176 و غیره.

15. Socineniya, vi, Moscow 1966, 342 - 64, = khristianskiy Vostok, i (1912), 69 - 94;

برای نظری مقابل این نظریه ر.ک:

F.W. Buckler, *Harunu'l-Rashid and Charles the Great*, Camlbridge 1931; قس،  
F.F. Schmide در Isl, iii (1912), 409 - ||; Barthold, Soc, vi, 432 - 61 = khrist.  
Vostok, iii (1927), 233 - 5; S. Runciman, Charlemagne and palestine, در  
English Historical Review, 1 (1935), 606 - 19;

ماجد خدوری، الصلات الدبلوماسية بين هارون الرشيد و شارلمان؛

G.Musca, carlo magno ed Harunal - Rashid, Bari 1963.

16. M.Hamidullah, Embassy of Queen Bertha to caliph al - Muktafi billa in  
Baghdad 293 / 906, در J. Pak. His. soc., i (1953), 272 - 300; Islam  
Tetikleri Enstitüsü Dergisi, ii (1956 - 7), 115 - 45; G. Levi Della vida, la  
corrispondenza di Berta di Toscana col califfo Muktafi, در Rivista Storica  
Italiana, lxvi (1954), 21 - 38 = همو , Aneddoti e svaghi arabi e non arabi,  
Milan - Naples 1959, 26 - 44.

۱۷. ابن ندیم، ~~فهرست~~، تصحیح گ. فلوگل (G.Flügel) ص ۲۰؛ درباره‌ی شهرت فراوان شمشیرهای

اروپایی میان مسلمانان، ر.ک: ۱. زکی ولیدی، [طوغان].

Die Schwerter der Germanen nach arabischen Berichten des 9 - 11  
Jahrhunderts, در ZDMG, Xc (1936), 19 - 37.

ابن ندیم در بحث خویش، خط فرنگی‌ها را با خط روسی‌ها مقایسه می‌کند، ولی گزارش وی از سفر

فرستاده‌ی برتا تا اندازه‌ای با آنچه نویسندگان آورده‌اند و ما نیز آنرا ترجمه نمودیم، متفاوت است. ر.ک: ابن

ندیم، الفهرست، تصحیح ر. تجدد، مترجم.

۱۸. ابن مَيْسَرَة، اخبار مصر، تصحیح ه. ماسه (H. Massé). منقول در

F. Rosenthal, A history of Muslim historiography<sup>2</sup>, Leiden 1968, 62.

۱۹. مقدمه، تصحیح کاترمیر (Quatremère) ج ۳، ص ۹۳، ترجمه‌ی

Rosenthal, iii, 117 - 8.

۲۰. عمری، التعریف بالمصطلح الشریف، ص ۶۰-۶۵؛ فلقشندی، صبح الاعشی، ج ۸، ص ۳۳-۵۳.

۲۱. قس: فقراتی که زو. طوغان در

Türk Dili ve Edebiyatı Dergisi, iii (1930). 535.

این که عثمانی‌ها توانسته باشند، اسرای خویش را در هرات و حدود آن نمایش دهند، محل تردید است.

مترجم.

۲۲. در باب گزارش‌های ترکی، ر. ک:

Babinger, 323 و به بعد Koray<sup>2</sup>, 196 - 7;

در باب گزارش‌های فارسی،

Storey, i/2, 1066 - 71, 1153, 1195;

در باب جهان‌گردان مراکشی،

H. Pérès, L'Espagne. vue Par les voyageurs musulmans de 1610 à 1930,

Paris, 1937, 9 Hesperis Zamuda, در جاهای متعدد

هم‌چنین ر. ک: سفیر و سفارتنامه [در دایرة المعارف اسلام]، برای ملاحظه‌ی بحثی دقیق و نقادانه در باب

گزارش‌های فارسی ر. ک: عبدالهادی حائری، نخستین روپسارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن

پورژوازی غرب ۱۵۸ به بعد، مترجم.

۲۳. قاموس الاعلام، ذیل مدخل «فرینک».

۲۴. همان، آبله فرنگی، مترجم.

۲۵. ر. ک: تَفْرُج.

۲۶. منظور شبه جزیره‌ی ایبری است. مترجم.
۲۷. ر.ک: جلیقیه، [در دایرة المعارف اسلام].
۲۸. حله [السیراء]، ج ۲، ص ۲۹۰.
۲۹. اعمال [الاعلام]، ج ۲، ص ۲۳.
۳۰. اعمال [الاعلام]، ج ۲، ص ۱۱-۱۲.
۳۱. [تاریخ افتتاح الاندلس]، ص ۱۳۳.
۳۲. قاضی صاعد الاندلسی، طبقات الامم، ص ۸۵.
۳۳. بکری، جغرافیه الاندلسی و الأروبا، تصحیح عبدالرحمن الحاجی، ص ۶۶-۶۷؛ الروض المعطار، ذیل مدخل «افرنجه».
۳۴. مروج، ج ۳، ص ۶۷؛ تصحیح و ترجمه‌ی پلّ، ص ۹۱۱.
۳۵. بکری، همان، ص ۱۳۷ به بعد.

## منابع:

- I. Guidi, "l'Europa occidentale negli antichi geografi arabi," in *Florilegium Melchior de vogüé*, Paris 1909, 263 - 9.
- B. Lewis, "The Muslim discovery of Europe," in BSOAS, xx (1957), 409 - 16.
- Idem, Masudi on the kings of the Franks, in *Al-Masudi millenary Commemoration* volume, Aligarh 1960, P 7 - 10.
- Idem, "The use by Muslim historians of non-Muslim Sources," in B. Lewis and P.M.Holt, *Historians of the Middle East*<sup>2</sup>, London 1964, P 180 - 91.
- D.M. Dunlop, The British Isles, according to medieval Arabic authors, in IQ, iv (1957), 11 - 28.
- T. Lewicki, "Die Vorstellungen arabischer Schriftsteller des" 9. und 10. Jahrhunderts von der Geographie und von den ethnischen verhältnissen Osteuropas, in Isl., xxxv (1959), 26 - 41.
- Idem, L'apport des sources arabes médiévales (IX<sup>e</sup>-X<sup>e</sup> siècles) à la connaissance de l'Europe centrale et orientale, in L'occidente e l'Islam nell'alto medioevo, i, Spoleto 1965, 471 ff.
- مجموعه ای از مقالات عبدالرحمن علی الحاجی درباره ی روابط بین امویان اسپانیا و اروپای مسیحی در IQ, ix (1965), 46 - 55; x (1966), 19 - 25 and 84 - 94; xi (1967), 129 - 36 xiii (1969), 26 - 113.
- Rashid al-Din Fadl Allah, kitab Táríkh-i Ifrandj (Historie des Francs), ed. with French translation by K.Jahn, Leiden, 1951.

- H.Lammens, correspondance diplomatique entre les sultans mamlouks d’Egypte et les puissnces chrétiennes, in Roc, ix (1904), 151 - 87.

- E.Ashtor, checosa sapevano i geografi arabi dell’Europa Occidentale?, in Riv. stor. It., lxxxi/ 3 (1969) 453 - 79.